

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ) وَ
لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
إِلَهِي وَ أَنْظِنِي بِالْهُدَى وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى

خیلی خوشحال و خوش وقت هستم از اینکه دوباره بخت یار ما، توفیق شامل حال ما شد، هفته دیگری را در خدمت شما روز پنجشنبه در خدمتتان باشیم.

بحث هایی در رابطه با غدیر و بحث امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام داشته باشیم. موضوع کلی را که جلسه گذشته خدمتتان عرض کردم، اشاره ای کنم. موضوعاتی که خداوند متعال ان شاء الله به ما توفیق دهد در این جلسه در خدمت شما باشیم، مطالبی را عرض کنیم، بطور فهرست وار، بعد ان شاء الله وارد پیاده کردن مباحث باشیم. موضوع کلی رابطه بین غدیر و دیگر ادله امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام از آیات و روایات است. روایاتی که در کتب فریقین آمده، کتب حدیثی شیعه، علمای شیعه و عامه و اهل سنت آمده است. در جلسه گذشته موضوعاتی را بحث کردیم، از جمله حدیث منزلت و ارتباط این حدیث با حدیث غدیر را اشاره کردیم و همچنین اشاره ای کردیم به حدیث مدینه علم یا به تعبیر دیگر باید بگوییم حدیث باب مدینه علم. چون این حدیث برای امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است که معروف به حدیث مدینه علم است. نه، باید بگوییم حدیث باب مدینه علم. چون این حدیث برای امیرالمؤمنین علیه السلام است. پیغمبر صلی الله علیه و آله برای او بیان کرده، باید به او اشاره داشته باشیم. به حول و قوه الهی و با توسل به اهل بیت علیهم السلام علی الخصوص مولای کائنات، آقا امیرمؤمنان علی علیه السلام و با تبرک به نام این بزرگوار که این ایام بعد از شهادت چند امامی که در پیش داریم، امام جواد علیه السلام که اگر به ما اجازه دهند، می خواهم یک جلسه، بحث مختصری در آخر، حداقل اگر فرصتی باشد که دسته بندی شده، به اسم و به یاد امام جواد علیه السلام داشته باشیم، اگر فرصت شد در جلسه آخر. شهادت امام باقر علیه السلام را در پیش داریم. از شهادت ها که بگذریم، ان شاء الله باید پیشواز غدیر داشته باشیم. هم فکری و معرفتی و عملاً عملیاتی کنیم. من معتقدم اگر ببینید سفارشات که شده، بیشتر به جنبه های عملی است که خیلی سفارش شده که در مسئله غدیر، اطعام دادن، به زیارت همدیگر رفتن، این بعد های عملی را نهادینه کنیم، ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام را در جامعه نهادینه کنیم.

بحث هایی که ان شاء الله مطرح خواهیم کرد، یکی رابطه حدیث غدیر با وصایت است که بحث های بسیار گسترده ای دارد، به نظر من تا به حال کمتر کار شده. ما به لطف خدا یک موسوعه ای آماده کردیم و گزارش آن را بعداً عرض می کنیم. مدت هاست روی آن کار کردیم. شاید ۷ یا ۸ جلد فقط بر محوریت وصایت است، مثل الغدیر. تمام بحث ها بر محوریت وصایت است. باز اشاره کنیم به حدیث غدیر و احادیث دوازده خلیفه **إثنا عشر امیراً**، اثنا عشر خلیفه. این احادیث در مصادر شیعه و سنی آمده. یک بیوگرافی مختصر؛ ما یک موقعی تألیف مختص و جداگانه ای راجع به احادیث دوازده خلیفه داشتیم. من نکته ای را عرض می کنم که جلسه اول معمولاً رجز خوانی و یک مقداری مانور دادن است. زمانی خدمت شخصی بودیم، سید مستبصر بود. برای یمن ایشان زیدی بود، شیعه شده، من او را نجف دیدم. الان از اساتید نجف است و همین چند روز پیش قم آمده بود. ما چند نکته از ایشان استفاده کردیم، ۲ نکته که الان یادم هست، این قصه شاید برای ۱۵ سال پیش است. یکی مربوط به همان دوازده خلیفه است. یکی از نکته ها را که من پیگیری هم کردم، ایشان گفت

این آیه مودت: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ**. این مودت را برخی اشتباه برای شما معنا می کنند. می گفت بروید مراجعه کنید، کتابی دارد گویا **ابن حزم** است به نام **طوق الحمامة**. این معشوقه ای داشته است و نامه هایی را برای او می نوشته، اعلام می کرده من مودت تو را دارم. من دیوانه تو شدم **وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا** در دعای کمیل می خوانید **مُتَمِيمًا** از **يُتَم** است. **يُتَم** آن محبتی است که به حد دیوانگی بالا برود. گویا از خود بی خود شدن و از حال رفتن در محبت و عشق محبوب می گویند **وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا**. این محبت به حد **يُتَم** است. مراتب محبت را ذکر کرده، از جمله مودت. ایشان نقل می کرد و من خودم پیدا نکردم. می گفت: در آنجا دارد، **ابن رشد** می گوید مودت یعنی محبت همراه با اطاعت. اجر رسالت فقط محبت نیست. محبت همراه با اطاعت است. حالا شما پیگیری کنید لغت را، ببینید به آن می رسید یا نه. این یک نکته ای که از ایشان شنیدم، از کتاب **طوق الحمامة** برای ابن رشد است.

نکته دیگر ایشان قصه ای را از یکی از یمنی ها نقل کرد. می گفت یک یمنی با یک آیه شیعه شد که ارتباط آن را با این مباحث می بینید. می گفت در قرآن است که **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ** باید بعد از ایمان به خدا به **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** تمسک کند. گفت من در این رفتن در این **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** چیست؟ حالا ما بعدا با آیه اعتصام آن را جمع می کنیم، **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** با حدیث ثقلین جمع می کنیم. **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** که دو مود است. دو حبل است که به آن **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** می گویند؛ کتاب و عترت. اما ایشان، این آقای یمنی می گفت من همین کلمه **عُرْوَةَ الْوُثْقَى**، حروف آن را یکی یکی شمارش کردم. دیدم **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** ۱۲ حرف است. می دانید که یک نوع اعجاز است که مفصلا بحث آن را مطرح می کنند. یک نوع اعجاز علمی قرآن، اعجاز حروف قرآن است. اعجاز حرفی. اعجاز کلمه ای قرآن است. در جای خودش مفصل بحث آن را کرده اند. قرآن در خیلی موارد رمزی صحبت می کند. ببینید **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** چند حرف است؟ ۱۲ حرف است. گفت: من گفتم باید متمسک شوم، این رمز است. باید تمسک کنید به **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** و **عُرْوَةَ الْوُثْقَى** ۱۲ حرف است. پیغمبر ﷺ هم فرمود بعد از من ۱۲ امیر می آیند. پس به این افراد باید تمسک کرد. می گفت با همین آیه، با این سوژه، متحول شد و پیروی اهل بیت علیهم السلام شد. ان شاءالله یکی از بحث های ما، رابطه بین یک گزارش بیوگرافی در رابطه با احادیث ۱۲ خلیفه، نکاتی را عرض می کنیم. سعی می کنم این نکات جدید باشد.

یکی دیگر از احادیث، **حدیث سفینه** است. برای شما گزارشی از کتاب هایی که نوشته، عرض می کنم. آخرین کتابی که راجع به این موضوع نوشته شده است. بین غدیر و آیاتی که اشاره به علم اهل بیت علیهم السلام و علمی که به حقیقت قرآن ارتباط دارند، ارتباط وجود دارد. آیاتی در قرآن و بحث بسیار زیبایی است و انشاءالله با مقدمه ای که خود اهل بیت علیهم السلام فرمودند که بروید سراغ قرآن و حقیقت ما را در قرآن خواهید یافت و خواهید دید نام ما ذکر شده است. منظور از نام، یعنی نام نمادین، به طور کلی در قرآن اشاراتی دارد که هر کس پیگیری کند، مصداق آن را پیدا می کند. **«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»** منظور چه کسانی هستند؟ هشتاد روایت داریم که منظور اهل بیت علیهم السلام هستند. ما این مورد را با آیات قرآن ثابت می کنیم.

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» منظور چه کسانی هستند؟ این مورد هم طبق روایات و آیات قرآن ثابت می کنیم اهل بیت علیهم السلام هستند. **«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»**

منظور چه کسانی هستند؟ ان شاءالله با آیات قرآن نشان می دهیم منظور اهل بیت علیهم السلام هستند.

«أَوْثُوا الْعِلْمَ» منظور از این عبارت در قرآن چیست؟ **«الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»** چه کسانی هستند؟

نمی خواهیم فقط با روایات ثابت کنیم. می خواهیم ثابت کنیم هر چه اهل بیت علیهم السلام می فرمایند، از قرآن است. حتی تفسیری هم که اهل بیت علیهم السلام انجام داده اند، از قرآن است. ان شاءالله راجع به این موضوع در یک جلسه مطالبی را خدمتان عرض می کنم. یک بحث دیگر

هم ان شاء الله در یک جلسه دیگر به نام حضرت جواد الائمه علیه السلام و امام رضا علیه السلام و مادرشان خواهیم داشت. بحث دیگری که خواهیم داشت، و ان شاء الله فرصت شود، خدمتتان عرض می‌کنم. رویکردهای مختلف راجع به غدیر می‌باشد. دیدگاه اهل سنت، دیدگاه شیعه و مسیحیت راجع به غدیر چگونه است؟ عده‌ای از مسیحیان متأخر و تندرو یک نوع دیدگاه دارند و عده‌ای از مسیحیان معتدل دیدگاه خود را دارند. در کل راجع به حدیث غدیر حرف‌هایی دارند. برخی از آن‌ها غدیر را به صورت شعر مطرح کرده‌اند. **بوله سلامه** قصه غدیر را به صورت شعر درآورده است. مستشرقان راجع به غدیر چه نظری دارند؟ مستشرقان راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام چه می‌گویند؟ مسیحیان در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام چه می‌گویند؟ مسیحیان درباره میراث علمی امیرالمؤمنین علیه السلام چه دیدگاهی دارند؟ هر چقدر فرصت باشد، ان شاء الله موارد دیگری از روایات که مربوط به حضرت علی علیه السلام می‌باشد را عرض خواهیم کرد.

بعد از بیان مقدمه، بحث اصلی را آغاز می‌کنیم. جلسه اول اشاره‌ای سریع خواهیم داشت. زیرا بحث مختصر می‌باشد. تفسیر آن را به نوشته‌های خودمان ارجاع می‌دهم. حدیث غدیر و احادیث دوازده خلیفه را طی پانزده یا سی دقیقه برای شما بیان می‌کنم. سپس حدیث بعدی را عنوان می‌کنیم. یک، دو و یا حتی سه جلسه هم می‌توان در رابطه با حدیث وصایت در فازهای مختلف صحبت کنیم. اگر بخواهم فهرست آن را عرض کنم، زمان بسیار زیادی را می‌طلبد.

ما با تتبع عمیق در روایات اهل بیت علیهم السلام شصت ویژگی برای اوصیاء و انبیا پیدا کرده ایم. بدانید هر پیغمبری، وصی‌ای داشته است. ویژگی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام که در روایات ذکر شده، چیست؟ بدانید مثلاً چهار پیغمبر بودند که دوازده نفر وصی داشته‌اند. وصایت چیست؟ ظرف همین یک هفته که با خودم فکر می‌کردم، برای غدیر کم نگذارم، به این نتیجه رسیدم که در این برهه از زمان بعد از اهل بیت علیهم السلام بیش از وصایت باید روی موضوع غدیر کار کرد؛ همان طور که روایات وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از روایات غدیر در مصادیق ما آورده شده است. مسئله عجیب که جای تأمل و تفکر دارد، این است که روایات غدیر که در مصادر سنی‌ها ذکر شده، بیش از روایات وصایت می‌باشد. چرا؟ اهل سنت نسبت به حدیث غدیر چندان سندا و دلالتا تهاجمی عمل نکرده‌اند. چندان دست بر روی آن نگذاشته‌اند. سند آن را تثبیت هم کرده‌اند. اما تا توانسته‌اند، احادیث وصایت را خراب کرده‌اند. انواع تحریفات در حدیث وصایت وارد کرده‌اند؛ در حالی که حدیث غدیر را تحریف نکرده‌اند. چرا؟ از خود پرسیم چرا؟ جای فکر دارد. پشت این قضیه چیست؟ آیا وظیفه ما این نیست که حداقل یک سرمایه‌گذاری انجام بدهیم، بفهمیم چه خبر است؟ خدا یکی از اساتید بزرگوار ما را حفظ کند. ده سال قبل، ما گروه سه نفره‌ای شدیم و ایشان به ما سفارش کردند در مورد پروژه وصایت تحقیق کنیم و ایشان ما را پشتیبانی می‌کردند. یکی از دوستان ما به تهران رفت. دیگری به قم رفت و من هم به تنهایی شروع به تحقیق کردم. به لطف خدا شعرای وصیت از زمان صدر اسلام تا کنون، هم در منابع و کتب شیعه و هم سنی، مثل شعرای غدیر، شعرای وصیت هم داشتیم. امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان وصی، لقب امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند و خیلی جای کار دارد. مباحث ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را گاهی صرفاً با استدلال خشک و خالی نمی‌شود پیش برد. باید با استدلال همراه با احساس و شور باشد.

نه شور صرف و نه استدلال خشک، اگر این دو با هم عجین شود، این مورد باقی می‌ماند. در اصل بقای اسلام بخاطر همین بوده است. بسیاری از مکاتب عقلی چون استدلال خشک بوده‌اند، ماندگار نبودند. باید برای اسلام جان داد. گاهی برای مذهب باید جان داد. زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت. چطور می‌توان به این هدف رسید؟ با استدلال نمی‌شود. مثل کدام قصه است؟ مثل قصه **بوعلی و بهمن یار**. بهمن یار به بوعلی گفت: با آن عقلی که داری، عقل کل بیا و ادعای نبوت کن! بوعلی در جواب گفت: این چه حرفی است؟ من کجا و نبوت کجا؟! گفت حالا یک زمانی در همدان، شب نزد استادم بودم. هوا بیست درجه زیر صفر بود. شب استاد به من گفت: بهمن یار برو برای من آب بیاور، می‌خواهم وضو بگیرم. گفتم: هوا سرد است! من بلند شوم از کجا آب بیاورم؟! استاد گفت: ببین من به تو می‌گویم برو برای من کمی آب بیاور، با اینکه تو شاگرد من هستی و من به گردن تو حق دارم، از تو می‌خواهم برای من آب بیاوری، برایت

سخت است. اما بین صدای مؤذن بالای مناره در این هوای سرد بیست درجه زیر صفر، در حال اذان گفتن است! بین پیغمبر اسلام چکار کرده است! آن وقت من پیام و ادعای نبوت کنم؟ این چه نکته ای دارد؟! چرا مثل ابوسفیان قبل از فتح مکه، در ظاهر اسلام آورده، چطور ابوسفیان اسلام آورد؟ به این سیاست نکران می گویند. معاویه سیاست مدار بوده و از او به نکران تعریف می کنند. در روایات داریم، «الْعُقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» گفت پس عقل معاویه چیست؟ نکراء یعنی شیطنت. یعنی این عقل، عقل شیطنتی است. عباس، ابوسفیان را آورد. لشکر مسلمانان که برای فتح آمده اند. او جلو جلو آمده تا لشکر را بررسی کند. عباس او را آورد. از وضعیت پیامبر ﷺ هم مطلع شود. ابوسفیان از دور نگاه کرد، دید پیامبر ﷺ در حال وضو گرفتن هستند. بقیه مسلمانان هم دست های خود را زیر آب برای وضو می گرفتند. با خود گفت: با این پیغمبر ﷺ نمی شود جنگید. او چنان نفوذ کرده. چطور پیامبر ﷺ نفوذ کرده؟ به صرف دو استدلال عقلی نیست. محبت پیامبر ﷺ در دل این مردم رفته. «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» این عملکرد او سبب شد.

ما باید با استدلال و منطق و چاشنی های خاص و بیان مؤثر کاری کنیم که مردم عاشق امیرالمؤمنین ﷺ شوند. وقتی عاشقش کردی، کسی که عاشق خداست، دیگر از جای خود برای نماز می پرد. باید مردم را عاشق کنید. پس موضوع اول ما تحت این عنوان است: غدیر و احادیث دوازده خلیفه.

در ابتدا اشاره ای به حدیث غدیر و محتوای غدیر کنیم، بعد وارد بحث احادیث دوازده خلیفه شویم. چند نکته عرض می کنم که در این کتاب ذکر شده است، هم در مصادر سنی، هم در مصادر شیعه، متأسفانه شخصی پیدا شده، تشکیک کرده، مدعی شیعه بودن است. منتها می گوید من شیعه یازده امامی هستم.

یک آقایی است که شیعه یازده امامی است. کتابی نوشته، احادیث ۱۲ خلیفه را زیر سؤال برده و می گوید: امام زمان ﷺ هنوز متولد نشده! نفوذ بالله! در آن کتاب یکسری ادله دارد که در این کتاب روح حرف هایش را مفصل نقد کردیم. این شخص به نام احمد الکافی که منکر ولادت امام زمان ﷺ هم شده است و الان در لندن است. روح غدیر چه بود؟ روح غدیر ولایت است. از آثار ولایت، اطاعت، پیروی و تمسک است. امیرالمؤمنین ﷺ اگر ولی خداست، ما باید به اطاعت او ملتزم شویم. اگر وجودش نیست تا امر و نهی ما کند، تا اطاعتش کنیم، اما تعالیم ایشان موجود است. ما اگر ولایت فیزیکی امیرالمؤمنین ﷺ را نداریم، ولایت دستوری او را داریم. یا علی؛ ما تابع تو هستیم، تو مقتدا، اسوه و الگوی ما و رهروی ما هستی. هر چه بگویی، ما پشت سر تو هستیم. به یک بحثی اشاره ای کنم، می خواستم بحثی تحت عنوان اینکه آثار بحث از غدیر چیست را داشته باشم. چون سال گذشته عرض کردم، دوباره تکرار نمی کنم. فقط اشاره ای کنم، چرا بحث از غدیر؟ بحث از غدیر، بحث از الگوهاست. در جامعه الگوی ما در جامعه چه کسی باشد؟ الگوی ما مثل امیرالمؤمنین ﷺ باشد که کرار غیر فرار است. الگوی ما مثل امیرالمؤمنین ﷺ باشد که زره اش پشت ندارد، چون هیچگاه پشت به جبهه دشمن نمی کند. الگوی ما مثل حسین بن علی ﷺ است. زمانی گروهی از جوانان دانشجو از پاکستان آمده بودند. این نکته را برایشان ذکر کردم. گفتم چند مقدمه می گویم که جایگاه امام حسین ﷺ را ببینیم. قرآن می گوید:

۱- «لَئِنْ أَكْثَرْتُمْ لَلْحَقِّ كَارِهُونَ» اکثر مردم نسبت به حق کراهت دارند.

۲- «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» با این دو نتیجه چه می شود؟ اکثر مردم با علی ﷺ خوب نیستند. علی ﷺ اهل عدالت و محور حق است. زیر بار حق نمی روند. می خواهند کسی باشد که سبیل آن ها را چرب کند. امیرالمؤمنین ﷺ اینطور نیست. تبعیض نژادی را قائل نیست، بیاید به آن ها باج دهد. تبعیض نژادی، تبعیض پستی، مقامی، امیرالمؤمنین ﷺ این گونه نیست. لذا با او چه کار کردند؟ به شدت او را کشتند. این مقدمه دوم درست شد. ما پیروی امیرالمؤمنین ﷺ هستیم. پس ما پیروی حق هستیم، پس شیعه دشمن دارد.

۳- مقدمه سوم؛ چون اکثر مردم «لحق» ما شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم. همان طور که دشمنان نسبت به حق و محور حق دشمنی زیادی دارند، با پیروان حق هم دشمن هستند. شیعه در طول تاریخ دشمن داشته اما در طول تاریخ نه تنها نابود نشده، بلکه روبه تزايد است. چرا؟ نکته آن چیست؟ چرا شیعه با این که این همه دشمن دارد؟ از طرف استکبار، وهابیت، سنی ها، حالا اگر فرصتی شد، یک تاریخچه از شیعه هم برایتان عرض کنم. شیعه در راه است. از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، زمان خلفا ... چه موقعیتی داشت؟ خودش یک سیر تاریخی و پرونده جدایی دارد. شیعیان چه زحماتی در این راه کشیدند؟ نکته آن چیست؟ چرا شیعه نابود نشده؟ خداوند متعال شخصیتی مثل حسین بن علی علیه السلام را به شیعه داد. خون حسین علیه السلام در رگ های شیعه در جریان است. لذا زنده مانده است. شیعه به نام حسین علیه السلام و به ولای امیرمؤمنان علیه السلام زنده است. ولای امیر مؤمنان علیه السلام را اگر با شیر و شکر قاطی کنیم که در شیر آن عقل، استدلال و شکر آن، معنویت آن روح، حماسه را وارد کنیم. لذا شما ببینید در این جلسات به عشق و یاد امام حسین علیه السلام جمع می شوند. تزییق کن! تعبیر من این است. می گویم آقا این به عشق امام حسین علیه السلام جمع می شوند. حالا که تنور را داغ کردی، نان را بچسبان. بگو امام حسین علیه السلام روز عاشورا چنین گفت. روز عاشورا آمد نمازش را خواند. می دانید خطبه ای که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا دارد، سخن از وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام کردند. خدا لعنتشان کند با اینکه حدیث را تحریف کردند، چون در خطبه امام حسین علیه السلام اسم وصایت بوده، بعضی هایشان حدیث را تحریف کردند. خدا لعنتشان کند.

یکی دیگر از آثار بحث از غدیر و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که بحث از غدیر و امامت، بحثی اعتقادی و عقیدتی است. ما استدلال مفصلی هم داریم که در جلد یک امام شناسی آورده ایم. بحث از امامت، بحث از اصول دین است. نه حرف سنی ها که می گویند بحث امامت، بحث فروع دین است. «بالفروع الیق» نظر سنی ها این است. چرا؟ چون برداشت خاصی از امامت دارند. امامت یعنی رئیس جمهور. همین! ما یک برداشت دیگر و اختلاف مبنایی داریم. یک عده ای هم از متأخران پیدا شدند، می گویند: آقا امامت از اصول مذهب است. تا اینکه جایگاه سنی را مشخص کنند که این ها خروج پس از دین نداشته باشند، کفرشان ثابت نشود، ما ثابت کردیم و مفصل تحلیل کردیم. به این روایاتی هم که دلالت بر کفر دارد. حمل آن ها چیست؟ امامت از اصول دین است. نظر قُدما همین بود. از آیات و روایات استفاده می شود امامت از اصول دین و بحثی اعتقادی است. بحث از غدیر، بحثی اعتقادی است. بحث از غدیر، مثل بحث از خدا و از نبوت است. این را باید اعتقاد داشته باشید. خب بگو آقا پیغمبر صلی الله علیه و آله که فوت کرده، چرا بحث از نبوت می کنید؟ به همان دلیل و فلسفه ای که بحث از نبوت لازم است، بحث از امامت هم لازم است. امامت ادامه خط نبوت است. نبوت بدون امامت نقص دارد. لذا باید بحث از امامت و بحث از غدیر باشد. برخی از کسانی که می گویند: «البحث عن الغدیر، بحث العقیم. ان البحث الامامة بحث العقیم» نگوئیم دستمان می گیرند. عزیزان من! خدا بانیان این نوع مجالس را حفظ کند و بر تأییداتشان بیافزاید. عزیزان من سر این خان سفره امیرالمؤمنین علیه السلام بنشینید، پر رنگ کنید به یاد امیرالمؤمنین علیه السلام. من برکات آن را دیدم. کوتاهی کنیم، آهسته آهسته غدیر را از دست ما می گیرند، خالی می کنند. چه کسی؟ سنی؟ نه! بعضی از این خودی ها به اسم این که آقا بیشتر باید تمرکز کنیم روی حدیث ثقلین، الان بحث از غدیر یعنی حاکمیت سیاسی، گذشته حالا امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بود یا آن یکی دیگر. گذشته ها گذشته، بر گذشته ها صلوات! نه! این ها را تصحیح کنید. جا بیاندازید. اگر جا بیاندازید، سفت نگیرید، عزیزان من سفت می خورید! با تشکیک می گیرند، جبهه دشمن مشخص، مخالف جبهه اش مشخص است. ما هم جبهه خودمان را مشخص کردیم، اما وقتی خودی با این تشکیکات می آید و می گوید چه فایده دارد، غیر از این که کینه ها را برانگیزد، چه فایده ای دارد؟ این آرام آرام با این تشکیکات دل من را خالی کند، این سنگر را از دست ما بگیرد، این خط قرمز و کیان تشیع را با همین تشکیک بگیرد، آن وقت در دست ما چه می ماند؟ پس حدیث غدیر اشاره به اطاعت، رهبری و اشاره به الگودهی دارد. بحثی اعتقادی پیروی، چنگ زدن است.

احادیث دوازده خلیفه چه می گوید؟ من بررسی مفصلی راجع به احادیث دوازده خلیفه کرده ام، گزارشی فقط روایات آن را عرض کنم. در مصادر شیعه و در مصادر سنی آمده. بخاری با یک سند نقل کرده، بابتی که در کتاب الاحکام باب الاستخلاف با یک سند نقل کرده. مسلم شش مورد با تعبیرات مختلف نقل کرده. این هایی که می گویم، نکته هایی در آن هست. در مسند احمد تقریباً سی و پنج مورد در ترجمه آن است. می دانید مسند احمد بر اساس «زوات» است. مثلاً مسند ابوبکر، مسند جابر، روایات هریک از صحابه را به ترتیب آورده. روایات دوازده خلیفه را در مسند جابر بن سمره سوائی نگاه کنید. قصه خیلی عجیبی دارد که حالا حقایقی را به حول و قوه الهی برایتان باز می کنم. در ترجمه جابر بن سمره سوائی، مسند احمد، جدیداً هم یک جلدی و هم پنجاه جلدی چاپ شده.

یک کتاب کوچک را بزرگ می کنند. این مسند پنجاه جلدی احمد، تک تک روایات را بررسی سندی کرده. جالب نیست که من تقریباً ۳۵ روایت را که در ترجمه جابر بن سمره سوائی در احادیث دوازده خلیفه دیدم، بیشتر روایات دوازده خلیفه صحیح السند است. تصحیح می کنم، تک تک روایات را بررسی سندی می کنم. لذا احادیث دوازده خلیفه در نزد سنی ها هیچ مشکل و شک و شبهه ای ندارد. تقریباً متواتر است. حالا اشکالاتی بر او می کنند و می خواهند از حیز انتفاع بیندازند، آن را لوٹ کنند و جهت دار است. الان روایت سنی ها و شیعه ها را می خوانم، بعد نکات آن را برایتان عرض کنم. بخاری به سند آن نقل می کند از جابر ابن سمره سوائی، چیزی که خیلی عجیب است، این است. پیغمبر ﷺ این احادیث را در مکانی به نام سرزمین منا یا عرفات ایراد کردند. مکانش آنجاست. خیلی عجیب است، خطبه قرائی خوانده، همه جمع هستند. همه ساکت؛ مابین خطبه در روایات سنی اشاره می کنند. روایات متعدد از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده، فقط می خواهم ببینید سیاست چه کرده! چه جنایاتی با این احادیث ولایت امیر المؤمنان علی (علیه السلام) کرده اما در عین حال این مدارک مثل شمع روشن، حجت را بر ما تمام کرده، در سرزمین منا جمعیت جمع هستند. جابر می گوید: تنها راوی احادیث دوازده خلیفه در صحاح اهل سنت، همین شخص جابر است. جابر کیست؟ ترجمه را نگاه کنید. جابر ابن سمره کسی است که هنگام وفات پیغمبر ﷺ تقریباً به حد بلوغ نرسیده، این خیلی عجیب است. این هشت عظیم بنابر نقلی بیش از ده هزار نفر، صد و بیست و چهار هزار نفر، کمتر، بیشتر، حالا بگوییم هزاران نفر؛ همه خطبه را گوش می کنند. فقط گذاشتند از کانال یک بچه نقل شود. پی نمی برید پشت این سیاست چیست؟ بچه است. قول او که حجت نیست. جابر ابن سمره سوائی کیست؟ با پدرش به مکه آمده، حالا چه توطئه ای کردند و چه خیانتی شده، برایتان می گویم. تعبیری که دارد، در روایت این ها امیر دارد. «إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا» تعبیر بخاری این است. «يَكُونُ إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا» جابر می گوید: «فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا» بعد پیغمبر ﷺ یک کلمه ای گفت، من نشنیدم چه گفت! از پدرم پرسیدم که چه گفت؟ «كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ»

روایت دیگری شبیه این برایتان بخوانم، مسلم تعبیر دیگری اضافه دارد که مجدد از جابر نقل می کند. «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ» این امر چیست؟ امر حکومت، حاکمیت، این امر بعثت، این امر زعامت و امر اسلام «لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» در بخاری (امیر) داشت، این «اثْنَا عَشَرَ» خلیفه دارد. تا بگذرد، یعنی تا روز قیامت باید، این دوازده نفر بیایند، بگذرد تا قیامت برپا شود. این امر اسلام منقضی نمی شود تا دوازده خلیفه بیایند «فَالْتَمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَفِيَّ عَلِيٍّ» می گوید: پیغمبر ﷺ یک چیزی گفت، بر من مخفی شد. نفهمیدم چه گفت! «قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟» پیغمبر ﷺ چه گفت؟ «قَالَ كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ» روایت بعدی که از مسلم نقل شده، جابر: «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ» این تعبیر ولایت و سرپرستی دارد. «مَا وَلِيَهُمْ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا تَمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَلِمَةٍ حَفِيَّتْ عَلِيٍّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ قَالَ كَلِمَةً مِنْ قُرَيْشٍ» یک تعبیرهایی دارد که می خوانم تا نکته های آن خارج شود. مجدد جابر نقل می کند؛ به روایت دیگر این روایت ها مربوط به مسلم است. پیغمبر ﷺ فرمود: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا»

این عزت اسلام است، اسلام عزیز است. «إِلَى اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا» یک چیزی گفت، من نفهمیدم. می خواهم این سر را باز کنم که چرا این حرف ها را می زند. می گوید: یک حرفی زد، نفهمیدم و بر من مخفی شد.

نکته اش را الان عرض می کنم. «فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: كَلَّمُهُ مِنْ قُرَيْشٍ» من معتقدم همین را تحریف کردند. در برخی روایات دارد: «كَلَّمُهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» پدر این برداشته این را تحریف کرده.

روایت بعدی، مجدد از جابر بن سمره و از مسلم می گوید: من با پدرم خدمت رسول خدا ﷺ رسیدیم، شنیدم که می فرمود: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيْعًا إِلَىٰ اِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً وَقَالَ كَلِمَةً اَصْمَنِيْهَا النَّاسُ» این «اَصْمَنِيْهَا النَّاسُ» یعنی چه؟ «صَمَنٍ» از «اَصْمٌ» می آید یعنی «گر، ناشنوا» می گوید: پیغمبر ﷺ یک حرفی زد، مردم گوشم را کر کردند، نفهمیدم چه گفت! چرا کر کردند؟ «فَقُلْتُ لِأَبِي مَاذَا قَالَ؟» «فَقَالَ: «كَلَّمُهُ مِنْ قُرَيْشٍ» جابر بیشتر در سنی ها جایگاه دارد، ببینید لوئی که کردند، می دانید چیست؟ این حدیث عظیم را ظاهراً در مسند احمد است، در سرزمین عرفات که همه مردم جمع هستند، آمده اند فقط از کانال یک بچه منتقل می کنند که لوئش کنند. بچه است! او را نتوانستند انکار کنند.

نتوانستند حذف فیزیکی کنند، اما حذف ضمنی کردند. خود به خود از کار بیاید، مثل آن کاری که دومی وقتی پیغمبر ﷺ خواست وصیت نامه بنویسد، خب چه گفت؟ اتهامی به پیغمبر ﷺ زد، عملاً از کار انداخت. لذا پیغمبر ﷺ گفت بلند شوید، بروید. بعضی ها گفتند چرا پیغمبر ﷺ نوشت؟ اتهامی به پیغمبر ﷺ زد که همه هستی پیغمبر ﷺ داشت از بین می رفت. «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» معنای این چیست؟ حالا اگر رسیدیم، در قسمت وصیت نامه پیغمبر ﷺ جلسه ای راجع به این صحبت کنیم. حدود سی و پنج توجیه بر این کار کردند، چگونه آن را حل کنند؟ خودشان هم نتوانستند. یکی از جوان ها دانشجوی اردنی بود، می گفت من با همین حدیث وصایت، شیعه شدم. عجب عمر چنین حرفی زده؟ لذا در آن مانده اند تا توانسته اند، تحریفش کردند. نقل به معنا کردند، در توجیه و مصیبتا ماندند! این یک خیانت که آمدند از کانال یک بچه فقط نقل کردند یا در روایت دیگری دارد. «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا» دین پابرجا است. «حتی تقوم الساعة» تا روز قیامت «او یكون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش» در بعضی روایات دارد. «یکون لهذه الأمة اثنا عشر قیماً، لا یضربهم من خذلهم» این ها چه کسانی هستند؟ تقریباً پانزده، شانزده توجیه هست. یکی از توجیهاات این است که ما نمی فهمیم این لُغَزُ است. پیامبر ﷺ لُغَزُ گفته؟ شما آن را لُغَزُ و مجمل کردید. از ابتدا تا انتها آن را مجمل کردید. ان شاءالله من برایتان تفسیر حدیث به حدیث می کنم. همین حدیث دوازده امیر را با احادیث صحیح السنند، برایتان تفسیر می کنم. تطبیقش را مشخص می کنم که پیغمبر ﷺ هیچ موقع لُغَزُ نگفته، حجت را تمام کرده است.

می گوید: یکی از توجیهاات این است: چهار مورد آمده، بقیه نیامده. تا روز قیامت وقت است، اولی، دومی، سومی، چهارمی. بعضی ها همین طور می شمارند تا بیست، سی، چهل نفر خلفای بنی امیه، بنی عباس. می گویند چه شد؟ نفهمیدیم یا حساب از دستشان در می رود، یا به آن دوازده نفر نمی رسانند. چون در آن مانده اند. چرا ماندید؟ چرا تعصب؟ بیا یک مقدار خودت را از این تعصب بیرون بیاور. همین حدیث بخاری کافی است. برای چیست؟ برای این که با احادیث دیگر جمع کنیم. حق را درک کنی، اجمالی نیست. روشن و شفاف است. روایت شیعه را هم برایتان بخوانم و وارد تحلیلات شویم. دقت کنید، تعبیر دیگری دارد. از مسند احمد این را هم بخوانیم، جالب است.

مجدد جابر می گوید: پیغمبر ﷺ برای ما در عرفات، بنابر نقلی در منا (حالا جا هم مشخص نیست) خطبه ای خواند و فرمود: «لَا يَزَالُ هَذَا الامر عزیزاً ظاهراً حتی یملک اثنا عشر، کلهم. ثم لغط القوم و تکلموا» یعنی چه؟ می دانید لُغَزُ یعنی چه؟ هو کردند. تا اینجا رسید، همه را گوش می کردند، وسط خطبه تا به اینجا رسید و گفت «اثنی عشر خلیفه» هو کردند، جلسه را به هم ریختند. دیگر نفهمیدم پیغمبر ﷺ چه گفت. چرا؟ مگر خدا نفرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

جا دارد به این ها بی شعور بگوییم. قرآن می گوید: ای بی شعورها! چرا نگذاشتید پیغمبر ﷺ ادامه دهد؟ این چه جمله ای

بود؟ چرا ترسیدید؟ چرا تا حالا گوش می کردید، تا اسم ۱۲ خلیفه آمد، از چه چیز ترسیدید؟ ترسیدید نام امیرالمؤمنین علیه السلام اول آن برده شود؟ ترسیدید که یک نام اهل بیت علیهم السلام آورده شود؟ چرا هو کردید؟ جابر می گوید: گوشم را کر کردند. چرا؟ چه توطئه ای در کار بود؟ چه کسی در سرزمین منا طراح توطئه بود؟ بهترین موقعیت در حجة الوداع برای ابلاغ ولای امیرالمؤمنین علیه السلام عرفات است. بعضی ها می گویند چطور در مکه ابلاغ نشد؟ چرا در غدیر ابلاغ شد؟ چرا بعد از آن ابلاغ شد؟ چرا قبل از آن ابلاغ نشد؟ عقیده من این است با این روایات، پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواست قصه غدیر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام جانشینی را در سرزمین عرفات تبیین کند و روایت ما هم از بعضی جاها استفاده می شود. در عرفات به هم ریختند و جلسه را خراب کردند. این می گوید ۱۲ نفر، تا خواست بگوید نام اولی امیرالمؤمنین علیه السلام است، جلسه را به هم ریختند. یک روایت دیگر هم دارد، این را هم بخوانیم. این ها همه روایات صحیح السند سنی است. مجدد جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله : « لا یزال هذا الدین عزیزاً منیعاً ... إلى اثنتی عشر خلیفة. قال: فجعل الناس یقومون و یقعدون » یک عده پا شدند و نشستند. حالا جمع آن چه هست؟ جمعش این است؛ من یک روایتی در مصادر اهل سنت پیدا کردم، آدرس آن را بعداً می گویم. احتمال می دهم **معجم الکبیر طبرانی** باشد. می گوید: دومی در همان جلسه از این طرف به آن طرف می رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت سخنرانی می کرد، او از این طرف به آن طرف می رفت. چه کار می کردی؟ می دانستند حجة الوداع پیغمبر صلی الله علیه و آله است. توطئه را ببینید! پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حجة الوداع می خواهد سنگ تمام را بگذارد، جانشین خودش را مشخص کند. یک عده را این طرف گذاشته بودند برای اینکه هو کنند، بعضی روایت داریم «فکبر الناس» در مسند احمد را نگاه کنید. می گوید تا پیغمبر صلی الله علیه و آله به اینجا رسید، «فکبر الناس» تکبیر گفتند. دیدید وقتی می خواهند جلسه کسی را به هم بریزند، یک عده این طرف یک عده آن طرف شلوغ می کنند که کل جلسه به هم بریزد؟ همین کار را کردند. یک عده بلند شدند و نشستند. یک عده تکبیر گفتند. یک عده هو کردند. می گوید: من نفهمیدم دیگر چه گفت! اصلاً جلسه به هم خورد. «وَأِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ» می گوید این بعد از آن آمد. «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ» گفتند ابلاغ کن. آمد در عرفات ابلاغ کند، صحنه درست شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله همانطور در آن مانده، از طرفی می ترسد اختلاف شود. این ها حاضر بودند برای رسیدن به مطامع و اهداف شوم خودشان، آن صحیفه های ملعونه که نوشته شده را پیاده کنند و نگذارند اهداف پیغمبر صلی الله علیه و آله در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده شود، دست به هر کاری بزنند. به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت هذیان بدهند که اهداف ایشان مشخص نشود. خودش می گوید، من از خودم نمی گویم. حقایق تاریخی است، باید کشف شود. نگویند این بحث ها بیخود است. این بحث ها مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. شما نباید این را نهی از منکر کنید؟ اگر تشخیص شما این است که خلاف می رود، به او بگویید و این بحث ها دارد پخش می شود. شما **نهج البلاغه ابن ابی الحدید** را نگاه کنید، جلد ۱۲ صفحه ۲۱ آدرس دقیق چاپ مصر. ابن عباس می گوید: در زمان دومی در کوچه او را دیدم. مناظره اش را نقل می کند. به من گفت: بگو ببینم هنوز علی علیه السلام حرفش این است که حق با من است؟ گفتم بله؛ پدرم عباس هم شاهد است که حق با علی بن ابیطالب علیه السلام است. گفت بگذار یک چیزی به تو بگویم. عین عبارت خودشان نگاه کنید، من روز وصیت نامه، روز پنج شنبه می دانستم که پیغمبر صلی الله علیه و آله چه می خواست بنویسد. «ما ولقد أراد ان یصرح باسمه فمئنت إشفافاً و حیطة علی الاسلام» دیگر به این چه می شود گفت؟ می خواست نام امیرالمؤمنین علیه السلام را در وصیت نامه تصریح کند، من جلوی او را گرفتم. خب چرا شما کتمان می کنید؟ من دیدم صلاح اسلام نیست! من دلسوز اسلام بودم، «إشفافاً» شفقت من، روی دلسوزی جلوی او را گرفتم. دیدم به صلاح اسلام نیست! «و حیطة» احتیاط است، صلاح نیست. جلوی او را گرفتم.

«وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ یُّوحی، عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى، وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى» تو بهتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله می فهمی؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله تا آن لحظات آخر عمرش، اگر حرف شیطانی بزند که او مشکل دارد. تا آن لحظات هم کلامش وحی است. ابن عباس چرا گریه می کند؟ «الْمُصِیْبَةُ كُلُّ الْمُصِیْبَةِ الرَّزِیَّةُ كُلُّ الرَّزِیَّةِ یَوْمَ الْخَمِیسِ» ابن عباس را قبول ندارد، می گیرد. اوج مصیبت این که گذاشتند پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت نامه اش را مکتوب کند. حالا نمونه دیگرش، همان صحرای عرفات است. جلوی او را گرفتند، می خواهد تصریح

کند. خب چرا؟ پیغمبر ﷺ دارد صحبت می کند. لذا آمدند، نشستند. یک عده این طرف، یک آن طرف، همه جلسه را به هم ریختند. یکی دو روایت شیعه هم بخوانم، چند نکته دیگر هم راجع به این حدیث برایتان بگویم. چون که در این کتاب ما تقریباً آمده، حالا من نوشته ام. در جلد دوم **امام شناسی** ما شرح و بست این ها را آوردیم. مثلاً نگاه کنید. **تَيْمَنَّا وَ تَبَرُّكَا زَرَّاه** از امام باقر علیه السلام نقل کرده، فرمود: **«نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَوَلِدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»** و روایات دیگری که «من الائمه» از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده، از پدرم شنیدم، **«الْأئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»** یا مثلاً امام علی علیه السلام در حدیث طولانی اش نقل شده؛ **«فَإِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هَادِينَ مَهْدِيَيْنَ لَا يَضُرُّهُمْ خَدْلَانُ مِنْ خَدْلِهِمْ»** هر کس بخواید آن ها را نابود و خوار کند، هرگز نمی تواند.

چراغی را که ایزد بر فرزند، هر آن کس پف کند، ریشه اش بسوزد. (نه، ریشش) ریشه اش بسوزد. حالا من چند نکته خدمتان عرض کنم و این بحث را قسمت اول تمام کنم؛

نکات:

تفسیر حدیث با روایات دیگر؛ عرض کردم این ها درصدد توجیه برآمدند. آخرین حرفشان این بود که این لُغْز است. ما نفهمیدیم این حدیث آخر چه می خواهد بگوید. شانزده مورد توجیه است. من این جا جواب هایش را آورده ام.

ما می گوئیم این طور نیست. همین حدیث بخاری را ببینید، می گوید:

«يَكُونُ بَعْدِي إِثْنَيْ عَشَرَ أَمِيرًا» جمع امیر چه می شود؟ دو جمع دارد. امراء و اولی الامر می شود. درست شد. یعنی در واقع آیه اولی الامر را هم می توانیم تفسیر کنیم، آیه اولی الامر **«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»** این اولی الامر چه کسانی هستند؟ این جا می گوید: دوازده نفر هستند. اگر بخواهیم تفسیر قرآن با روایت سنی را بگوئیم، **«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»** در روایات شیعه و سنی دارد که مراد ما هستیم. اصلاً روایت داریم، جالب است. **«إِنَّا عَنَى خَاصَّةً»** بر هیچ کسی نمی شود اطلاق کرد. چه قدر تأکید است. **«إِنَّا»** اولاً فقط ما را **«خَاصَّةً»** یک تأکید دیگر **«إِنَّا عَنَى خَاصَّةً»** فقط مقصود از **«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ»** ما هستیم. این چه هست؟ **فخر رازی** هم نکته دارد. می گوید: از این استفاده می شود که اولی الامر باید معصوم باشد. لکن به اهل حل و عقد می زند. لذا اشکالاتی به بیان شیعه دارد. حالا فرصتی شد، در جای خود عرض می کنم. خب «اولی الامر» اینجا می گوید امیر دوازده امیر، پس اولی الامر چه کسانی هستند؟ دوازده نفر هستند.

اولین آن چیست؟ حدیث غدیر که به ولایت اشاره دارد. کسی که ولی است، ولی چه دارد؟ صاحب امر است. کسی که ولایت دارد، صاحب امر است و باید او را اطاعت کرد. پس می توانیم بگوئیم اولین این دوازده نفر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **«من كنت مولاة أو اولایه»** «اولا به» یعنی صاحب امر. امور شما دست اوست. این حدیث پیش اهل سنت متواتر است. حالا این دوازده نفر از ذریه چه کسی هستند؟ حدیث ثقلین می گوید از ذریه چه کسی است؟ می گوید از ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است. چرا؟ چون این ها دوازده امیر هستند. حدیث غدیر می گوید باید اطاعت کرد. اولین امیر مؤمنان علیه السلام است که ولایت دارد. حدیث ثقلین چه می گوید؟ **«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِترتی ما أن تمسکتُم بهما»** تمسک یعنی اطاعت و پیروی. پس با این سه حدیث، ما آیه ولایت را مشخص کردیم و با این دو حدیث مصداق **«إثني عشر أمير»** را مشخص کردیم که مقصود کیست. نکته دیگری هم جالب است تا با عنوان ختم جلسه عرض کنم. در کتب عهد قدیم مخصوصاً تورات، اشاره به دوازده خلیفه شده و جالب است که خود **ابن تیمیه** به این مطلب پی برده و در جایی از کتاب **منهاج السننه** حرف خیلی عجیبی می زند. می گوید: این یهود اشتباه کرده اند و از عبارت تورات بد برداشت کرده اند. فکر کرده اند منظور از وصی، پیامبر جدید و دوازده وصی او هستند و شیعه و پیرو اهل بیت علیهم السلام شده اند! شما اشتباه رفته اید! منظور این ها نیستند که شما شیعه شده اید. یک جا ابن تیمیه این را تصریح می کند. یک صلوات به روح امیرالمؤمنین علیه السلام بفرستید. در فقره ۲۰ از اصحاح ۱۷، از صفر تکوین در تورات چنین آمده است: **«وَأَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَقَدْ سَمِعْتُ لَكَ فِيهِ»**

هَذَا أَنَا وَأَبَارِكُهُ وَأُنْمِيهِ وَأَنْمِرُهُ وَأَكْثِرُهُ كَثِيرًا جِدًّا. إِنَّنِي عَشْرَ رُؤَسَاءَ» خدایا قوتت درباره اسماعیل را شنیدم. (که پیامبر ما از ذریه ایشان هستند.) که گفتم من او را برکت و نمو می دهم و او را تکثیر می کنم. از این نسل، دوازده شخص شریف قرار می دهم. (اینجا ابن تیمیه کاسه داغ تر از آش شده است. خود یهود معنی این اثنتی عشر را فهمیده اند. مراد دوازده وصی پیغمبر ﷺ است که بعد از اسلام شیعه شده اند، ولی او می گوید شما اشتباه فهمیدید.) «وَيَلِدُوا إِنْتَنِي عَشْرَ رُؤَسَاءَ وَاجْعَلْهُ أُمَّةً عَظِيمَةً» این دوازده نفر امت عظیمی قرار می دهم. (امت عظیم پیامبر ﷺ، شیعیان امیرالمؤمنین عليه السلام هستند.) در کتاب **البدایة و النهایة** از استادش ابن تیمیه درباره احادیث دوازده خلیفه این طور می گوید: «و هُوَ لَاءِ الْمُبَشِّرِ بِهِمْ فِي حَدِيثِ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ» این دوازده نفر را که در حدیث جابر بن سمره به آن اشاره شده، «و قَرَّرَ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ مَفْرُقِينَ فِي الْأُمَّةِ» متفرق در امت «و لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَوْجُدُوا» تا قیامت باید موجود باشند، و (قد غلط اشتباه کردند، «كثير ممن تشرف بالاسلام من اليهود فظنوا انهم الذين تدعوا إليهم فرقة الرافضة» ولی یهودیان خیال کردند منظور همین فرقه رافضه هستند. همین دوازده نفر از فرقه رافضه هستند، به خاطر دوازده نفری که در اصحابشان به آن اشاره شده بود. این ها غلط کردند که خودش غلط کرد. از روی عناد و تعصبی که دارد، این حرف را زده است.

این بخش اول عرضمان در رابطه با احادیث ۱۲ خلیفه؛ مطالب دیگری هم ما در این احادیث آورده ایم که شبهات را و اشکالاتی که **احمد الکتاب** در کتاب **تطور الفكر السياسي** بررسی شده است، می خواسته ولایت فقیه را خراب کند و نعوذ بالله اصل امامت امام زمان عليه السلام را زیر سؤال برده است. این کتاب در شبکه ها آمد، خبثات را ببینید. کسی که از در خانه اهل بیت عليهم السلام دور شود، مخالف هم او را راه نمی دهد. فیلمی از ایشان در لندن دیدم، با او شخصی به نام **احمد منصور ناصبی** فلسطینی مصاحبه کرده بود. این شخص به آن سنی گفت: من یازده امامی هستم و حرف شما سنی ها را قبول دارم که می گویند امام زمان عليه السلام هنوز متولد نشده است. او هم خوب حقش را کف دستش گذاشت. گفت هنوز اهل سنت شما را قبول نکرده اند؛ چون شما یازده امام را قبول کرده اید. خسر دنیا و الآخرة، از تشیع بیرون کرد و آن ها هم او را راه نمی دهند؛ تا این که درست در اختیار آن ها برود. او خواسته شبهات و روایات شیعه را به هم بریزد که ما تواتر و صحت روایات را ثابت کرده ایم.

اللهم صلي على محمد وآل محمد وعجل فرجهم